



روشنایی هستی، عقل است/ عشق بر سرعت عقلانیت می‌افزاید

چهره ماندگار فلسفه گفت: هرکجا عشق است، عقل هم با اوست. اگر عشق با عقل فهمیده نشود، در حد غریزه تنزل پیدا می‌کند.

چهره ماندگار فلسفه گفت: هرکجا عشق است، عقل هم با اوست. اگر عشق با عقل فهمیده نشود، در حد غریزه تنزل پیدا می‌کند.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه «معرفت» که از شبکه ۴ سیما پخش می‌شود، در تفسیر اشعاری از وحشی بافقی اظهار داشت: حس انسان و حواس پنج گانه وقتی در مرحله حس است، سعی می‌کند همه چیز را به خود جذب کند. این اقتضای حس و ادراک حسی است ولی وقتی همین انسان که دارای حواس است و گرفتار زندان حس است، عاشق می‌شود، برعکس این مسئله اتفاق می‌افتد و سعی می‌کند از همه چیز رها شود. در مرحله حس همه چیز را جذب می‌کند ولی در عشق، رها کردن خود و به بالا رفتن است. انسان هم می‌تواند کشش داشته باشد و هم رها شود و یکباره از ملکوت هم بگذرد.

وی ادامه داد: هر چه در انسان فکر شود، زوایای جدیدی در آن پیدا می‌شود که قابل اندیشیدن است. هر موجودی در هستی از طبیعت بهره‌ای می‌برد. انسان تا آن اندازه از هستی بهره‌مند می‌شود که خود را بسازد. هر موجودی که آفریده شده است، همانی است که هست اما انسان به اندازه‌ای از هستی برخوردار می‌شود که خود را می‌سازد. اگر انسان خود را نسازد، به اندازه حیوان از هستی سود می‌برد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران افزود: موجودات دیگر خود را نمی‌سازند. انسان باید مرتب خود را بسازد و همانی خواهد شد که خود را می‌سازد. انسان باید با عشق، عقل و ذوق، خود را بسازد. سؤال اینجاست که ذوق چیست؟ در پاسخ باید گفت یک تعریف جامع و منطقی برای ذوق وجود ندارد. ما ذوق را می‌فهمیم اما خیلی سخت است که تعریف جهان شمول به آن بدهیم.

ابراهیمی دینانی تصریح کرد: انسان موجودی است که تاریخ را می‌نویسد ولی خودمان در تاریخ نوشته می‌شویم. ما تاریخ را می‌نویسیم اما سرانجام خودمان در تاریخ نوشته می‌شویم.

وی گفت: نور خورشید هم روشنی می‌دهد و هم گرما می‌بخشد. روشنایی هستی، عقل است و گرما بخش هستی، عشق است. گرما از نور خورشید جدا نیست؛ بنابراین عشق از عقل جدا نیست. همانطور که خورشید با نور خودش هم نور و هم گرما می‌دهد، هستی هم عشق و عقل است. هر کجا عشق است، عقل هم با آن است. اگر عشق با عقل فهمیده نشود، در حد غریزه تنزل پیدا می‌کند.

این استاد دانشگاه اظهار داشت: وقتی عقل به حقیقت رسید، به جز حقیقت چیزی را نمی‌بیند. عشق بر سرعت عقل می‌افزاید، کار عقل را سریع‌تر می‌کند و بر سرعت عقلانیت می‌افزاید.

ابراهیمی دینانی بیان کرد: مسئله حق و باطل، خطا و ثواب، درست و نادرست از جدی‌ترین مسائل است. در زندگی حق و باطل، خطا و ثواب، شب و روز، تابستان و زمستان، بالا و پایین، تضاد است. اما آن چیزی که خطا را از ثواب، درست را از نادرست و سره را از ناسره جدا می‌سازد، عقل است. اگر عقل نبود، اینها از هم ممتاز نمی‌شدند. انسان با عقلش تعریف می‌شود و عقل خطا را از ثواب تشخیص می‌دهد.

وی تأکید کرد: همه موجوداتی که در این عالم هستند، می‌روند و می‌آیند ولی نه تنها انسان در آخرت باقی می‌ماند، بلکه وجودش به اندازه‌ای اهمیت دارد که در تاریخ نقش ایفا می‌کند. چه موجودی به جز انسان در تاریخ نقش ایفا می‌کند و نقشش در تاریخ باقی می‌ماند؟ سقراط و حکما، فلاسفه، انبیاء و اولیاء همواره باقی هستند. انسان در تاریخ نقش ایفا می‌کند.

به گفته عضو انجمن حکمت و فلسفه، حسن ظاهری، جلوه‌ای از حسن باطنی است. حسن معنوی لایتناهی است.

اخلاق هم جلوه ای از حسن معنوی است. در حقیقت حسن مطلق خداوند است. حقیقت حسن است. تمام زیبایی ها از آن حقیقت است. انسان مجذوب حقیقت است.

ابراهیمی دینانی افزود؛ هیچ کس در این عالم نیست که مجذوب حقیقت نباشد. حتی کسانی که حقیقت را زیر پا می گذارند، حقیقت را دوست دارند. ولی شهوات بر آنها غالب می شود. حسن مطلق، حقیقت است. حقیقت همیشه در یک آشکاری پنهان است. حقیقت آشکار پنهان و پنهان آشکار است؛ این کشف مستور است. باید پرده را از حقیقت برداشت. حقیقت آنقدر زیباست که یک حجاب روی خودش دارد.

وی با اشاره به یکی از اشعار حافظ خاطرنشان کرد: مستور حقیقت است و مست کسی است که عقلش پوشیده می شود. مجنون یعنی پوشیده و کسی که عقلش پوشیده شده است. هر دوی آنها جلوه های حق است ولی ما باید پیوسته سعی کرده که از روی حقیقت پرده برداری کنیم. مستور بودن جلوه ای از حق تبارک و تعالی است.